

■ **احمد رضا صدری**

آنچه پیش روی شماست، بخش‌هایی است از نطق دکتر محمد مصدق در مخالفت با اعتبارنامه سیدضیاءالدین طباطبایی در مجلس چهاردهم. درباره خوانش بخش‌هایی از این نطق، نکات ذیل در خور توجه است: الف: این سخنرانی بارویکردها و استنتاجات موضوعی مختلفی قابل خوانش است و تاکنون در صفحه تاریخ، از جنبه‌های گوناگون مورد بازخوانی و تحلیل قرار گرفته است. آنچه در این مجال پیش روی شماست، نمایانند جمع‌بندی و برداشت کلی دکتر مصدق از زمانه و کارنامه رضاخان است. هدف از این بازنمایی، شفافیت‌بیش از پیش مرزهای تاریخی و نشان دادن فقر هویتی عناصر و جریاناتی است که رضاخان و مصدق را با یکدیگر ابرام می‌کنند! ب: سیدضیاءالدین طباطبایی پس از خلع از نخست‌وزیری و حدود ۲۰ سال اقامت در فلسطین، پس از شهریور ۱۳۲۰ به ایران بازگشت و به پاره‌ای از فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی دست زد. او در همین فضا، به عنوان نماینده یزد در مجلس چهاردهم انتخاب شد. در مجلس، دکتر مصدق به عنوان سخنگوی مخالفین تصویب اعتبارنامه سیدضیاء صحبت کرد که بخش‌هایی که در پی می‌آید، گزیده‌هایی از آن نطق به شمار می‌رود. هر چند دفاعیات مصدق برای برحذر داشتن نمایندگان از رأی دادن به سیدضیاء مؤثر نیفتاد، اما نطق وی به عنوان یک سند خواندنی در تاریخ باقی ماند. ج: استناد به سخنان مصدق اما به مفهوم صحه گذاردن بر تمامی داوری‌های تاریخی یا کارکرد وی نیست، بلکه برای نشان دادن این نکته است که پس از شهریور ۲۰ و فرار رضاخان، تخته‌ کارنامه وی در میان تمامی نیروهای سیاسی، امری اجماعی بوده است. جالب این است که سیدضیاء نیز در مقام پاسخگویی به مصدق، تنها به توجیه کارکرد خود می‌پردازد و درباره رضاخان نیز در بسیاری از موارد با مصدق همدلی دارد.

■ **من می‌خواهم در راه وطن شربت شهادت را بچشم!**

در روزهای ۱۶ و ۱۷ اسفندماه ۱۳۲۲، نمایندگان چهاردهمین دوره از مجلس شورای ملی، شاهد برپایی جلساتی تاریخی بودند. در این دو روز، جلسه بررسی اعتبارنامه سیدضیاءالدین طباطبایی، علاوه بر بازخوانی پیشینه و کارکرد او، به فرصتی برای تخته‌ کارنامه رضاخان مبدل گشت. در این روز محمد مصدق به عنوان لیدر مخالفین، رشته سخن را در این باره به دست گرفت و نطق خود را به گونه‌ای احساسی آغاز کرد:

«دفاع از وطن واجب عینی نیست واجب کفایی است. اگر یک نفر حاضر شد که دفاع از وطن بکند از گردن دیگران ساقط می‌شود. من می‌خواهم در راه وطن شربت شهادت را بچشم. من می‌خواهم در راه وطن بمیرم. من می‌خواهم در قبرستان شهدای آزادی دفن بشوم، من تا آخر عمر برای دفاع از وطن حاضر می‌باشم. در روزنامه و بعد امروز دهم که اقدامات آقای سیدضیاءالدین طباطبایی را به مدرک فرمان شاه قرار داده بودند که چون شاه فرمانی به ایشان دادند ایشان هم اقداماتی نموده‌اند. خواستم عرض کنم که کودتا در شب سوم حوت شد و فرمان شاه در ششم حوت به ولایات مخابره شد. پس فرمان شاه بعد از کودتا بوده و در نتیجه کودتا بوده. اگر فرمان شاه در اثر کودتا نبود چطور مدیر روزنامه رد رئیس‌الوزرا می‌شد، دیگر آدم باسابقه یا قبول عامه‌ای نبود که ایشان بیایند و رئیس‌وزرا بشوند!»

■ **ای می‌شود گفت که به کمک دسته قزاقی که تحت امر خارجی است ملت را به راه راست دلالت نمایند؟**

وابستگی رضاخان به انگلستان از جمله مواردی است که دکتر مصدق در نطق خویش، فصولی را بدان اختصاص داده است. وی در این فراز از سخنرانی تاریخی خود، امکان ایجاد اصلاح واقعی را، تنها در گرو اتکا به ملت و مزدوران و سرسپردگان خارجی را ناتوان از آن قلمداد می‌کند: «ایا می‌شود گفت که به کمک دسته قزاقی که تحت امر خارجی است انقلاب کنند و ملت را به راه راست دلالت نمایند. آیا به وسیله یک بیابنه پوک می‌توان انقلابی شد یا اینکه دعوی اصلاح‌کار کرد. کدام آدم بی‌بصری است که با این حرف‌ها گول بخورد. اگر فرمایشات آقا اساس داشت و اگر نظر ایشان در خیر مملکت بود چرا رجال وطن پرست را حقیق و حبس نمود؟ اشخاص وطن پرست ملت را حقیق نمی‌کند و به افکار عمومی احترام می‌گذارند تا در بروز حوادث آنها را پشتیبان خود کنند و هر کس که به ملت خود احترام نکرد پشتیبان او جای دیگر است. به اتکای قوای خارجی قیام نمودن و به روی هموطنان تیغ کشیدن و آنان را توهمین کردن و حبس نمودن کار وطن پرستان و آزادمردان نیست. آقا را چه واداشت که پیرامون این عملیات برود و چه باعث شده بود که صالح و طالح را و حبس کند. در اصلاحات باید اشخاص بدر از کار خارج نمود و محاکمه و محکوم کرد. اگر مقصود انقلاب بود خوب است آقا توضیح دهد که در ایران زمینه برای چه انقلابی وجود دارد؟ اگر مقصود انقلاب بود و هادی انقلاب شود، روزگار ثابت کرد که نه مصلح بود و نه انقلابی و مأمور بود کابینه محلی تشکیل دهد تا از ترس او مردم به سردار سپه ملتجی شوند و به او اهمیت دهند تا او مقصود خود برسد.»

■ **دیکتاتور با پول ما و به ضرر ما راه آهن کشید!**
دکتر مصدق در نطق خویش، از جایی به بعد، کاملاً وارد تخته‌ملکرد رضاخان می‌شود و مواردی از قبیل احداث راه‌آهن، اعزام محصلین به خارج از کشور، کشف حجاب و… - که حامیان رضاخان آنها را در زمره خدمات وی می‌انگارد - به عنوان مصادیق حیات وی قلمداد می‌کند. دکتر مصدق در این فراز درباره کشف حجاب



رضاخان در دوران فرماندهی فوج قزاق

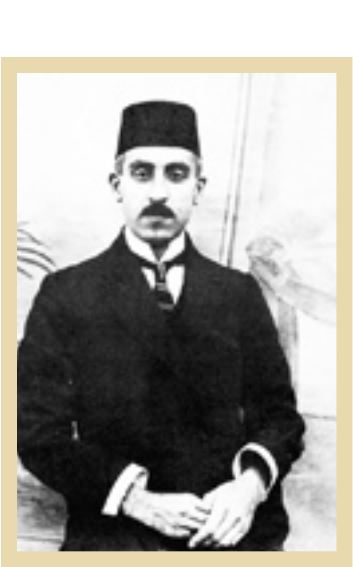
«خوانشی از زمانه و کارنامه رضاخان» در آیینه روایت دکتر محمد مصدق

# رجال و عقیده و ایمان مملکت را دیکتاتور از بین برد

رضاخانی، نکته درخور تأملی بیان داشته است. او

بر این باور است که رفح حجاب از زنان پیر برای ما بی‌فایده بود و رفح حجاب از جوانان نیز باید پس از خروج دختران از مدارس انجام می‌شده است. با دقت در این فراز از نطق مصدق روشن می‌شود که منظور وی، امکان انجام فعالیت‌های سیاسی زنان است و نه لزوماً استناد از حجاب متعارف دینی.

قرینه آن نیز اشاره به بی‌فایدگی رفح حجاب از زنان سالخورده است، چه اینکه اگر برای گوینده نفس کشف حجاب موضوعیت داشت، زنان جوان با اشاره به عملکرد وی در ایفای نقش محلل برای روی کار آمدن رضاخان، ظاهر‌سازی‌های سید پس از بازگشت به ایران و شعارهای فریبنده وی را پوچ می‌انگارد. و در پیش‌بینی آینده و غایت سیاسی وی می‌گوید: «دیکتاتور شبیه به پدری است که اولاد خود را از محیط عمل و کار دور کند و پس از مرگ خود اولادی بی‌تجربه و بی‌عمل بگذارد. پس مدتی لازم است که اولاد او مجرب و مستعد کار شوند یا باید گفت که در جامعه افراد در حکم



دکتر محمد مصدق در جوانی ملی‌گرای فایز

■ **استناد به سخنان مصدق به مفهوم صحه گذاردن بر تمامی داوری‌های تاریخی یا کارکرد وی نیست، بلکه برای نشان دادن این نکته است که پس از شهریور ۲۰ و فرار رضاخان، تخته‌ کارنامه وی در میان تمامی نیروهای سیاسی، امری اجماعی بوده است. جالب این است که سیدضیاء نیز در مقام پاسخگویی به مصدق، تنها به توجیه کارکرد خود می‌پردازد و درباره رضاخان نیز در بسیاری از موارد با مصدق همدلی دارد**

■ **دکتر محمد مصدق: دیکتاتور با پول ما و به ضرر ما راه آهن کشید و ۲۰ سال برای متفقین امروز با تدارک مهمان دید. عقیده و ایمان و رجال مملکت را از بین برد، املاک مردم را ضبط و فساد اخلاق را ترویج و اصل ۸۲ قانون اساسی را تغییر داد و قضاوت دادگستری را متزلزل کرد. برای بقای خود قوانین ظالمانه وضع نمود، چون به کمیت اهمیت می‌داد. بر عده مدارس افزود و به کیفیت عقیده نداشت. سطح معلومات تنزل کرد. کاروان معرفت به اروپا فرستاد، نخبه آنها را ناتوان و معدوم کرد**

هیچند و باید آنها را یک نفر اداره کند. این همان سلطنت استبدادی است که بود. مجلس برای چه خواستند و قانون اساسی برای چه نوشتند یا باید گفت که حکومت ملی است و تمام مردم باید غمخوار جامعه و در مقدرات آن شرکت نمایند. در این صورت منجی و پیشوا مورد ندارد. اگر ناخدا یکی است هر وقت که ناخوش شود کشتی در خطر است و وقتی که مُرد کشتی به قعر دریا می‌رود ولی اگر ناخدا متعدد شد، مگر اهل یک مملکت و زاده سر کشتی مؤثر نیست. آقا اگر غمخوار این ملتند

به ترقی و تعالی وطن معتقدند و نمی‌خواهند به عناوین هیچ و پوچ به آتش نفاق دامن بزنند، باید خود را فوq دیگران بدانند و بگذارند که در سایه آزادی، جامعه خودش کشتی متلاطم را به ساحل نجات رسانند. ما نمایندگان قبل از هر چیز باید که ایران نظر کنیم و منافع عموم را بر منافع شخصی خود ترجیح دهیم. ما همه اهل یک مملکت و زاده یک وطنیم. ما باید کاری کنیم که قوای مملکت صرف فکر و صلاح شود. ما باید بدانیم که نفاق برای ما بسیار ضرر و مگران است. یک وقتی از فرط نادانی و جهل در شیخی و مشرعی اختلاف داشتیم. زمان دیگر در استبداد و مشروطه مباحثه نمودیم. پس از آن اختلاف در آزادی و دیکتاتوری و بعد تغییر فرم بود. اکنون باز برای اصلاح معنویات دچار تغییر کلاه شده‌ایم. آقا وقتی می‌توانند کار کنند که در مجلس را ببینند یا آن را فرق کنند و مثل ایام کابینه سیاه، خرابه را تعطیل کنند. با این مجلس که می‌خواهد ثابت کند طلیعه آزادی است کار آقا بسیار دشوار است. به عقیده من باید از خود رفح زحمت کند و از مجلس برود و غیر از این راه دیگری نتوانستم اوضاع وخیم ۲۰ ساله را پیش‌بینی کنم و دیگران نتوانستند بیان واقع نیست، من از جان خودم گذشتم و هم‌قطارم از دادن یک رأی نخواستند امتناع کنند. باز من آنچه را می‌گویم خدا کند که این دفعه با من همراه باشند. آقا مثل نهر کوچکی است که به رود تیمس متصل شده باشد؛ هر قدر که آب آن نهر بیشتر برود بر توسعه نهر می‌افزاید و آب زیاد مساحت زیادی را فرامی‌گیرد. اگر امروز با خاک می‌شود از عبور آب جلوگیری نمود اعتبارنامه ایشان که تصویب شد و حزب حلقه که بر شعبات خود افزود و قوت گرفت با توپ جدیدالاختراع این جنگ هم نمی‌شود مقاومت کرد. اما امروز از آزادی مطبوعات صحبت می‌کند و از اصلاح معنویات که نمی‌دانم مقصودشان چیست، سخن می‌راند ولی میخ خود را که محکم نمود زمینه دوره شوم دیگری را تهیه و جامعه را گرفتار خواهد کرد. چه ضرورت دارد که مسا امروز خود را گرفتار کنیم. چه لزومی دارد که هموطنان را نگران نماییم. آقایان نمایندگان بیایید دوره دبدبختی را تکرار نکنید. بیایید به جامعه ترحم نمایید. بیایید جوانان روشنفکر مملکت را دچار شکنجه و عذاب ننمایید. بیایید علمداران آزادی را به دست میرغضبان از تراج نسپارید. بیایید ثابت کنید که این مجلس خواهان عظمت و بزرگی ایران است.»

## پیش‌خوانی

**حاشیه‌ای بر انتشار یک گفت‌و‌شوند بلند تاریخی با دکتر سیدحسین نصر**

## امکان یا امتناع در آمیختن «حکمت و سیاست»

■ **شاهد توحیدی**



تاکنون چهار جلد از مجموعه «تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر» از سوی مؤسسه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی به زور طبع راسته و روانه بازار نشر گشته است. بهانه این معرفی‌نامه، یکی از این مجلدات در گفت‌و‌شنودی تاریخی و بلند، به بیان خاطرات سیاسی و فرهنگی خود پرداخته است. هر چند «حکمت و سیاست» به عنوان نام این مجموعه انتخاب شده، اما خواننده خود باید در یاد بد که امکان همزیستی این دو عنصر در منظومه فکری دکتر نصر وجود دارد یا خیر؟

ناشر این مجموعه تاریخی در دیباچه‌ای بر این اثر، درباره ضرورت‌های تدوین اینگونه آثار آورده است: «تاریخ معاصر ایران، به رغم حادثه‌نگاری‌ها و خاطره‌نویسی‌های فراوان، و مطالعات انتقادی تاریخی» جای نگرفته است. بازگویی‌ها و بررسی‌های رخدادها و حوادث تاریخی معاصر، گاه پیش‌فرض‌ها، تصورات قبلی و قالبی، جهت‌گیری‌های سیاسی و نگاه‌های پسینی به وقایع پیشین و گاه با گریز از ورود به مسائل دشوار و پیچیده سیاسی همراه بوده است که نهایتاً به تحقیقات مرده و پیش‌پا افتاده تاریخی از سوی نهاده‌ها و مراکز پژوهشی رسمی بیشتر میدان و سر و سامان داده است تا مطالعات انتقادی تاریخ‌معاصر حاصل این تأخیر و تأخر فرهنگی و علمی در زمینه‌های مطالعه و نقل و نقد تاریخی آن شده است



دکتر سید حسین نصر و دکتر سیدجعفر شهیدی در دیدار با پاپ در واتیکان

که در برخی موارد صورت زبانی تحولات جامعه ایرانی که بزرگ‌ترین انقلاب مردمی دهه‌های پایانی قرن بیستم را رقم زده است و به نام خدا به دنیای اندیشه سیاسی معاصر، ورودی تأثیرگذار داشته است، بیش از خود از سوی دیگران به میان آید و مباحث مهم تاریخ معاصر ایران در قالب اسناد، تاریخ شفاهی و خاطرات، توسط مراجع و دستگاه‌های رسمی و غیررسمی در خارج از ایران بیش از داخل کشور صورت‌مکتوب و مضبوط به‌خود بگیرد. در این نوع تحقیق که به‌رغم پیشینه نسبتاً طولانی‌اش در جهان، عمر بسیار کوتاهی در ایران دارد، باید در روش شناسی پژوهش و لوازم آن وفادار بود و پذیرفت که:

۱- محقق تاریخ شفاهی به اعتبار دغدغه و دانش و مهارت لازم نتواند با طرحی ازپیش‌تعیین شده یافته‌های اجمالی خود را در باب «فره»، «هواد» و «اخرخدا»ی تاریخی در فرایند گفت‌وگویی آزاد و بین‌الذهانی به تفصیل و تکمیل نزدیک کند و به وادی پراکنده‌کاری و پراکنده‌کاری نیفتد.

۲- مطالعات پیشینی و شواهد متقن در فرایند تحقیق تاریخ شفاهی به جای نیشدآوری‌ها و همسویی‌ها و ناهمسویی‌های نابجای محقق با متن بنشیند.

۳- پژوهشگری و پژوهش در این نوع تحقیق با «خداها» سر و کار ندارد، دست‌ماه‌ی تعبیر کنشگران از وقایع و رویدادهاست، از این رو گذشته و هم‌قطارم از دادن یک رأی نخواستند امتناع کنند. باز من آنچه را می‌گویم خدا کند که این دفعه با من همراه باشند. آقا مثل نهر کوچکی است که به رود تیمس متصل شده باشد؛ هر قدر که آب آن نهر بیشتر برود بر توسعه نهر می‌افزاید و آب زیاد مساحت زیادی را فرامی‌گیرد. اگر امروز با خاک می‌شود از عبور آب جلوگیری نمود اعتبارنامه ایشان که تصویب شد و حزب حلقه که بر شعبات خود افزود و قوت گرفت با توپ جدیدالاختراع این جنگ هم نمی‌شود مقاومت کرد. اما امروز از آزادی مطبوعات صحبت می‌کند و از اصلاح معنویات که نمی‌دانم مقصودشان چیست، سخن می‌راند ولی میخ خود را که محکم نمود زمینه دوره شوم دیگری را تهیه و جامعه را گرفتار خواهد کرد. چه ضرورت دارد که مسا امروز خود را گرفتار کنیم. چه لزومی دارد که هموطنان را نگران نماییم. آقایان نمایندگان بیایید دوره دبدبختی را تکرار نکنید. بیایید به جامعه ترحم نمایید. بیایید جوانان روشنفکر مملکت را دچار شکنجه و عذاب ننمایید. بیایید علمداران آزادی را به دست میرغضبان از تراج نسپارید. بیایید ثابت کنید که این مجلس خواهان عظمت و بزرگی ایران است.»